

● معرفی و نقد کتاب

حکمران امریکا کیست؟

G. William Domhoff, *Who Rules America? Power & Politics* (California: Mc Graw Hill, 2002) pp. 240.

راهنمایی، گام به گام به سوی شناخت ساختار قدرت سازمان‌دهی و هدایت می‌شود. راهنمایی حاوی جزئیات نیز برای مطالعه ساختار قدرت محلی افزوده شده است. همچنین ضمیمه‌ای وجود دارد که به چگونگی استفاده دانشجویان از منابع موجود در شبکه اینترنت جهت طرح‌های تحقیقاتی آنها توجه خاصی دارد و به آنان صفحه خانگی جامعه شناختی جدید و مهیج با عنوان حکمران کیست: راهنمای اینترنتی جهت شناخت ساختار قدرت را معرفی می‌نماید.

فصل‌های تجربی کتاب روزآمد شده‌اند. مباحثی درخصوص کابینه بوش، چالش انتخاباتی به وجود آمده توسط رالف نادر و

نسخه جدید کتاب "حکمران امریکا کیست؟" حتی از کتاب پیشین آن نیز برای دانشجویان کاربردی‌تر است. این کتاب سهل‌تر، قابل درک‌تر و روزآمدتر می‌باشد و به واسطه مقدمه مختصری که به روشنی محتوای کتاب را توصیف می‌کند از همان ابتدا خواننده را دعوت به مطالعه می‌نماید. بحث رقابت میان تئوری‌ها نیز در بخش آخر اصلاح گردیده و تغییر نموده است. اکنون در این کتاب دانشجویانی که به تازگی با این عنوان آشنا شده‌اند، پیش از پی بردن به ارتباط نظریه‌های دیگر به یک نظریه، می‌توانند مباحث و یافته‌ها را درک نمایند.

مباحث روش‌شناسی^۱ در ارتباط با تحلیل شبکه‌ای و تحلیل محتوایی در ضمیمه‌ای گنجانده شده‌اند که همچون

1. Methodological

حزب سبز و "اقتصاد جدید" وجود دارد. بخش‌های جدیدی درخصوص دیوان عالی کشور و مدیریت سلامت و بهداشت شغلی و مبحث جدید تاریخی-قیاسی در مورد علت قدرتمندتر بودن شرکت‌ها در امریکا نسبت به اروپا به رشته تحریر درآمده است. تحقیق جدیدی درخصوص افکار عمومی نیز (در این کتاب) گنجانده شده است. بحثی متمرکزتر و طولانی‌تر درخصوص ریشه‌های قانون تامین اجتماعی و جنبش زیست محیطی وجود دارد. تحلیلی قوی‌تر و دقیق‌تر نیز از ماهیت حزب دمکرات ارائه گردیده است. آخرین آمار بازرگانی کشاورزی، مقامات منتخب، جریان مالی و توزیع ثروت را نیز شامل می‌شود.

این نسخه جدید از نقطه نظرات مقالات روندا.اف. لوین از دانشگاه کلگیت بهره بسیار برده است. وی عکس‌العمل دانشجویان در کلاس‌هایی را که از این کتاب استفاده نموده بیان کرده است. ضمیمه کتاب با نظریات متفکرانه وال بورس از دانشگاه اورگن رونق بیشتری یافته و وی صفحه خانگی (در شبکه اینترنت) به منظور شناخت ساختار قدرت به وجود آورده است. در فصل هشتم، جان هابلی از دانشگاه نگراس، آوستین و مایکل برتون از

دانشگاه لویولا در مریلند، دامنه مبحث تئوری نخبگان را گسترانده‌اند. همچنین این کتاب از پیشنهادات مفید جمعی از خوانندگان گمنام نیز بهره برده که مشخص گردیده، دان کلاوسن از دانشگاه ماساچوست امهرست؛ جیمز. ام. کوک از دانشگاه آریزونا؛ جی، ویلیام گیبسون از دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در لانگ بیچ؛ آن کین از دانشگاه نگراس آوستین؛ جری لمبک از دانشکده هولی کراس و برت. سی. استاکدیل از دانشگاه پلی تکنیک کالیفرنیا در پومونا بوده‌اند. جف مانزا از دانشگاه نورث وسترن (شمال غرب) مبحث نکات کلیدی قانون تامین اجتماعی را تصحیح نموده و جان کمپبل از دارتموس به سه سؤالات متعددی که طی نامه‌ای از او شده بود پاسخ‌های مفیدی ارائه داده است.

مقدمه

چرا زحمت خواندن این کتاب را متقبل شویم؟ آیا شرکت‌ها در ایالات متحده امریکا از قدرت فراوانی برخوردار هستند؟ آیا دولت فدرال منافع افراد عادی را نادیده می‌انگارد؟ اکثریت عظیم امریکایی‌ها- بنا بر برخی نظر سنجی‌ها ۷۰ تا ۷۵٪ آنها- به هر دو سؤال پاسخ مثبت داده‌اند. این کتاب توضیح می‌دهد که

شرکت‌ها، بانک‌ها و بازرگانی کشاورزی آن‌ها در یک جامعه بنگاهی دولت فدرالی را به وجود می‌آورد که مبتنی بر مسائل سیاستی است که در برگیرنده منافع خود آنها می‌باشد. مسائلی که تأثیر به‌سزایی بر درآمد، امنیت شغلی و رفاه بسیاری از دیگر امریکایی‌ها دارند. هم‌زمان، در میان جامعه بنگاهی رقابتی بر سرفرصت‌های سودمند انجام می‌گیرد که می‌تواند منجر به درگیری‌های سیاسی بسیار آشکاری میان رهبران شرکت‌های رقیب شود که گاهی اوقات این درگیری‌ها در کنگره حل می‌شوند. هنوز جامعه بنگاهی نسبت به مسائل سیاستی که بر رفاه عمومی آنها تأثیرگذار است اتفاق نظر دارند و اغلب هنگامی که تشکل‌های سازمان یافته کارگران، آزادی‌خواهان یا طرفداران قدرتمند حفاظت از محیط زیست، چالش‌های سیاسی ایجاد می‌کنند، این رفاه عمومی به خطر می‌افتد. بنابراین، این کتاب به تناقض ظاهری دیگری برمی‌خورد براین مبنا که: "چگونه یک گروه شدیداً رقیب از رهبران شرکتی آنقدر همکاری می‌کنند تا هدف مشترکشان در عرصه‌های سیاسی تأمین گردد؟"

هیچ یک از اینها به معنای آن نیست که: مجریان شرکت‌ها قدرت کامل و جامعی دارند،

به‌رغم آزادی بیان، امکان مشارکت کامل سیاسی و برخورداری رو به افزایش از فرصت‌های برابر به سبب حقوق مدنی و جنبش‌های زنان، چرا پاسخ آنها صحیح است. به عبارت دیگر، این کتاب می‌کوشد تناقض ظاهری را که مدت‌های مدیدی آگاهان اجتماعی و فعالان سیاسی را به خود مشغول نموده است، حل نماید. این تناقض ظاهری همین پرسش است که: تفوق گسترده شرکت‌ها در یک کشور دموکراتیک چگونه ممکن است؟

این تناقض به این دلیل چشم‌گیرتر می‌شود که در دیگر کشورهای دموکراتیک، اکثراً شرکت‌ها از چنین قدرت فراوانی برخوردار نیستند. تفاوت‌های ثروت و درآمد میان مردم طبقات بالا و پایین به این شدت نیست و شبکه بهداشت برای فقیران، بیماران یا سالمندان قوی‌تر است. چرا ثروتمندترین ملت در جهان در مقایسه با دیگر کشورهای دموکراتیک فقر بیشتری هم دارد؟

این کتاب با استفاده از حیطه وسیعی از یافته‌های تجربی سیستماتیک نشان می‌دهد که چگونه مالکان و مدیران ارشد بنگاه‌های بزرگ (اقتصادی) با هم همکاری می‌کنند تا خود را در هسته گروه قدرت حاکم، حفظ نمایند، مجموع

موفقیت آنها در هر درگیری سیاسی جدید نتیجه‌ای قابل پیش‌بینی است یا این که آنها هرگز شکست نمی‌خورند. به عنوان مثال، وکلا و دیگر متخصصانی که در موضوعات زیست محیطی و کالاهای مصرفی ذی‌نفع می‌باشند، قادرند با استفاده از دادخواهی، رایزنی و اعمال نفوذ یا تبلیغات بر محدودیت‌های دولتی در برخی فعالیت‌های شرکتی غلبه نمایند و حتی تمام صنایع را به چالش بکشانند. کارکنان روزمزد و حقوق‌بگیری که در قالب اتحادیه، سازمان‌دهی می‌شوند و حق اعتصاب دارند، می‌توانند افزایش حقوق و منافع اجتماعی مانند بیمه درمانی داشته باشند. حتی ناتوان‌ترین مردم نیز گاهی اوقات از طریق بست نشینی، تظاهرات و دیگر اعتراضات مسالمت‌آمیز، توانایی خود را برای جبران مافات افزایش می‌دهند.

به علاوه یکی از پیروزی‌های بزرگ جنبش حقوق مدنی، قانون حق رای سال ۱۹۶۵ است که به موجب آن روند ائتلاف آرای سفید-قهوه‌ای - سیاه برای آزادی‌خواهان آغاز شد که به موجب آن به چالش کشیدن جامعه بنگاهی در عرصه انتخاباتی ممکن می‌گشت. اگرچه این کتاب بیان می‌دارد که جامعه بنگاهی حتی بعد از دهه ۱۹۶۰ قدرتمندتر هم شده است، با این

وجود بیانگر این نکته هم است که به واسطه دگرگونی تدریجی (و نه کامل) حزب دمکرات از بازوی سیاسی ثروت جنوبی و ابزار سیاسی شهر بزرگ به حزب لیبرال‌ها، اقلیت‌ها، زنان و اتحادیه‌های کار، هم‌زمان پتانسیل ایجاد محدودیت برای جامعه بنگاهی نیز افزایش یافته است و بدین ترتیب تناقض دیگری وجود دارد مبنی بر این که: طی دوره زمانی از ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۹، هنگامی که حقوق یک مدیر ارشد از ۴۲ برابر دستمزد یک کارمند متوسط به ۴۷۵ برابر رسید، فتح باب‌های سیاسی تازه‌ای به منظور تغییرات اجتماعی پدید آمد که پیشتر وجود نداشت. این موضوعات در فصل آخر مورد بحث قرار خواهند گرفت. بدان علت که مالکان و مدیران بلندپایه جامعه بنگاهی، در ثروت زیاد و منافع اقتصادی مشترک، با هم سهیم هستند؛ لذا، بسا وجود مقابله سیاسی در راستای منافعشان، گردهم می‌آیند تا موسسات اجتماعی خود را از قبیل گیشه‌های درآمدزا، مدارس خصوصی، کلوپ‌های اجتماعی ویژه، سالن‌های باله خانم‌های جوان و تفریحگاه‌های تابستانی توسعه دهند. این موسسات اجتماعی، همبستگی اجتماعی و حسن تعلق به گروه - احساس "ما" شدن - را خلق می‌نمایند و در

چنین سازمان‌هایی که افکار عمومی را شکل می‌دهند دارای روابط خوبی است. با این وجود (این سازمان‌ها نیز) به دلیل تقاضاهایی که از طریق پست به طور مستقیم از خود آنها می‌شود و هدایای ناچیز تعداد بسیاری از محافظه کاران طبقه متوسط، از درجاتی از استقلال برخوردار هستند. محافظه کاران بنگاهی نقش بزرگی در هردو حزب عمده سیاسی در سطح ریاست جمهوری ایفا می‌کنند و در انتخاب اکثریت محافظه کار کنگره در طول قرن بیستم موفق بوده‌اند. از نقطه نظر تاریخی، اکثریت محافظه کار کنگره متشکل بودند از جمهوری خواهان شمالی و دمکرات‌های جنوبی، اما پس از آن که قانون حق رای ۱۹۶۵ ائتلاف امریکایی - آفریقایی تباران را امکان‌پذیر ساخت و به لیبرال‌های سفید پوست امکان آن را داد که محافظه کارترین دموکرات‌های جنوب را وارد حزب جمهوری‌خواه کنند، آن ترکیب در کنگره به مرور تغییر یافت.

طی آخرین ربع قرن بیستم، ائتلاف محافظه کار - بنگاهی اتحادی نه چندان آسان را با نئومسیحی‌های دست راستی منعقد نمود که متشکل بود از حیظه وسیعی از گروه‌های مذهبی طبقه متوسط که پیرامون موضوعات

نتیجه ثروتمندان را به سوی طبقه اجتماعی بالاتر سوق می‌دهند. به علاوه مالکان و مدیران، تعداد اندک اعضای خود را از طریق تامین مالی و هدایت حوزه وسیعی از سازمان‌های غیرانتفاعی همچون بنیادهای معاف از مالیات، موسسات تحقیقاتی و گروه‌های مباحثات سیاسی جبران می‌کنند تا یاری‌گر آنها در ترسیم سیاست همگانی باشد.

کارکنان بلندپایه در این سازمان‌های غیرانتفاعی، تبدیل به بخشی از گروه رهبری همگانی برای جامعه بنگاهی و طبقه برتر می‌گردند، گروهی که در پایان فصل ۴ مورد بحث قرار می‌گیرند.

مالکان شرکت‌ها و مجریان ارشد آنها به عنوان رهبران ائتلاف محافظه کار - بنگاهی وارد عرصه مبارزات بزرگ انتخاباتی می‌شوند که از طریق کمک‌های مالی آن را کنترل می‌کنند.

استخدام برخی متخصصان و دسترسی آسان به رسانه‌های گروهی باعث حمایت افزون‌تری از گزینه‌های سیاسی آنها می‌شود. مجموعه بزرگی از وطن‌پرستان، مالیات ستیزان و سازمان‌های تخصصی که وضع موجود را ارج نهاده و "دولت بزرگ" را نفی می‌کنند، مالکان و مجریان را یاری می‌رسانند. جامعه بنگاهی با

متعدد اجتماعی از جمله: سقط جنین، نیایش و دعا در مدارس، رفتار جنسی نوجوانان، همجنس‌بازی و هرزه‌گرایی فعالیت می‌نمودند. این اتحاد را به عنوان یکی از سخت‌ترین اتحادها توصیف کرده‌اند. زیرا جامعه بنگاهی و نئومسیحی‌های دست راستی به جز در ضدیت کلی با لیبرالیسم و خدمات اجتماعی مورد حمایت دولت به یک اندازه وطن‌پرست نیستند. بسیاری از رهبران جامعه بنگاهی نگران آن هستند که نئومسیحی‌های دست راستی به آن اندازه که بنیان‌گزاران و مبلغان آن مدعی هستند رای کسب نکنند.

رهبران جامعه بنگاهی به‌رغم قدرت بسیاری که در دولت فدرال دارند و سیاست‌های سودمندی که این دولت به نفع آنها اجرا می‌کند، همچنان به دلیل استقلال بالقوه و توان کمک دولت به رقیبانشان در حال انتقاد از آن هستند. به ویژه آنها مراقب دولت فدرال هستند به این دلیل که توان آن را دارد که به طرق زیر به امریکایی‌های متوسط الحال یاری رساند:

۱. ایجاد شغل دولتی برای کسانی که استخدام نیستند؛

۲. اعطاء منافع بیشتر تامین اجتماعی، کاری و بهداشتی؛

۳. کمک به کارکنان جهت کسب حقوق کاری و حمایت بیشتر؛
۴. حمایت از تلاش‌های کارکنان به منظور تشکیل اتحادیه.

تمامی این ابتکار عمل‌ها در تقابل با منافع جامعه بنگاهی است که باید مالیات و مزد بیشتری بپردازند.

در عین حال این کتاب بر این باور است که موضوع اصلی، در واقع مالیات یا هزینه‌های دولت نیست؛ اگرچه اینها مواردی هستند که جامعه بنگاهی بیشترین شکایت رادرخصوص آنها دارد. موضوع مهم‌تر قدرت است. بیش از هر چیز، بنگاه‌ها مخالف هرگونه حمایت دولت از اتحادیه‌ها هستند. چرا که اتحادیه‌ها پایداری سازمان یافته و بالقوه برای حمایت از حوزة کامل سیاست‌هایی است که قدرت بنگاه را در معرض تهدید قرار می‌دهند. در یک عبارت، کنترل بازارهای کار، موضوع حیاتی از دید جامعه بنگاهی است که واقعاً نگران آن است که سیاست‌های دولت بتواند قدرتی را که آنها بر بازارهای کار اعمال می‌کنند و از آن منتفع هستند را تغییر دهد.

حریفان رهبران اتحادیه محافظه کاران-

بنگاهی عبارتند از: سازمان‌های زیست محیطی

لیبرال‌ها، این ائتلاف در سطح ملی هرگز نفوذی در حزب دمکرات نداشته و حتی هرگز تا زمانی که ثروت جنوبی، عنصر کلیدی حزب بود، امکان چنین نفوذی را پیدا نکرد. اگرچه هم اکنون توان ایجاد فتح باب‌های سیاسی جدید وجود دارد. بسا این‌حال رهبران اتحادیه و لیبرال‌ها از اواخر دهه ۱۹۳۰ تا اوایل دهه ۱۹۷۰ بیش از پیش نفوذ داشته‌اند.

در دهه ۱۹۹۰ اتحادیه‌ها به طور تقریبی سالانه ۵۰ میلیون دلار و در سال ۲۰۰۰ تقریباً ۷۵ میلیون دلار برای مبارزات سیاسی هزینه نموده‌اند. همچنین آنها مصرانه مدعی هستند که مقامات رسمی و اعضایشان در راستای مبارزات سیاسی بر روی عامه مردم کار می‌کنند به گونه‌ای که برقراری تماس‌های تلفنی، نامه‌نگاری، رفتن خانه به خانه برای جمع‌آوری رای را انجام می‌دهند. با این همه از دهه ۱۹۷۰ به بعد به دلیل این حقیقت که بعضی از آن‌ها در پذیرش زنان و اقلیت‌ها کند و اغلب مخالف ابتکارات زیست محیطی بدون بیم از دست دادن شغل بودند، نفوذ سیاسی آنها صدمه دید.

همچنین اتحادیه‌ها به دلیل ناتوانی در شکل بخشیدن به رفتار انتخاباتی اعضایشان، نفوذ محدودی دارند. در برخی انتخابات، از

محلّی، جوامع گروه‌های اقلیت، کلیساها و جوامع دانشگاهی لیبرال که گاهی اوقات در مسائل سیاسی تحت عنوان ائتلاف لیبرال-کارگر همکاری دارند. گرچه حفظ این ائتلاف بسیار سخت است، چرا که اعضای آنها منافع متفاوت و بعضاً متضاد با هم دارند. همچنین در مقایسه با ائتلاف محافظه‌کار-بناگاهی هزینه کمتری برای مبارزات سیاسی می‌پردازند. گرچه این حقیقت به دلایلی که در فصل ۶ توضیح داده می‌شود ممکن است در آینده اهمیت کمتری یابد و به‌رغم این حقیقت که اتحادیه‌ها در صد رو به کاهشی از کارگران را از دهه ۱۹۵۰ به بعد همراه با افت شدیدی پس از سال ۱۹۷۵ تجربه نموده‌اند. هنوز بیش از ۱۶ میلیون عضو دارند و بزرگ‌ترین و متمرثرترین بخش ائتلاف هستند. آنها همچنین بیش از هر بخش دیگر نهادینه شده جامعه امریکا، مرزهای تقسیمات قومی و نژادی را در نوردیده‌اند.

اتحاد لیبرال-کارگر از طریق جناح لیبرال حزب دموکرات وارد عرصه انتخابات می‌شود گاهی اوقات نامزدهایی را وارد عرصه رقابت اولیه حزب می‌کند تا اهداف سیاسی خود را تحت نظر گیرد. برخلاف هشدارهای شدیدالحن محافظه‌کاران و امیدهای واهی،

جمله انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ نصف و یا بیشتر اعضای مذکر سفید پوست آنها تقریباً به جمهوری خواهان رای دادند. اتحادیه‌ها به دور از ملامت شرکای ائتلاف لیبرال خود که در موضعی برتر قرار دارند، نمی‌باشند. چرا که اتحادیه‌ها اغلب تحت کنترل تعداد کمی از رهبران بلندپایه‌ای هستند که حقوق بسیار بالایی دریافت نموده، ابتکارات اعضای معمولی را نادیده گرفته و گاهی اوقات وارد معاملات مشکوک همراه با جرایم سازمان یافته می‌شوند.

ائتلاف لیبرال- کارگر، در مواقع لزوم به وسیله مهارت‌ها و مبارزه طلبی سازمانی چپ‌های سیاسی مورد حمایت قرار می‌گیرند. امید و اراده‌ای که چپ‌های سیاسی از عقاید مستحکم کمونیستی یا سوسیالیستی کسب می‌کنند آنها را قوی‌تر نموده است. از نقطه نظر تاریخی، فعالیت‌های چپ گرابرسانه نقش چشم‌گیری در تلاش برای حق رای زنان، بنای اتحادیه‌های صنعتی و موفقیت جنبش حقوق مدنی ایفا نموده است. در عین حال چپ‌گرایان همچنین منتقدان پروپاقرص ائتلاف لیبرال- کارگر هستند و معمولاً از ایجاد حزب سومی به منظور جایگزینی دمکرات‌ها حمایت می‌ورزند. علاوه براین برخی چپ‌گرایان به استفاده یا

حمایت از خشونت بسرضد مردم یا دارائی‌ها متوسل می‌شوند. در مواجهه با چنین اقداماتی، اکثریت اعظم امریکایی‌هایی را که می‌خواهند به جمهوری خواهان رای دهند گریزان کردند.

سیاست عمده مورد تعارض میان ائتلاف‌های محافظه‌کار- بنگاهی و لیبرال- کارگر به بهترین وجه تحت عنوان تعارضات طبقاتی توصیف می‌شود. چرا که آن‌ها نگران توزیع منافع و دستمزدها، نرخ و تصاعد مالیات، کاربری اتحادیه‌های کارگری و میزان تنظیم تجارت از سوی دولت هستند. جناح لیبرال- کارگری از بنگاه‌ها می‌خواهد که دستمزد بالاتری به کارکنان و مالیات بیشتری به دولت پردازند. از دولت می‌خواهد که حوزه وسیعی از اقدامات تجاری را تنظیم نموده و حامی کارکنان برای سازمان‌دهی اتحادیه‌ها باشد. جناح محافظه کار- بنگاهی تمامی این اهداف سیاسی را نفی نموده و ادعا می‌کند که آنها آزادی فردی و کارکرد موثر بازارهای اقتصادی را به خطر می‌اندازند. درگیری‌هایی که این عدم تفاهم‌ها ایجاد می‌کنند به اشکال مختلفی بروز می‌یابند، از جمله: اعتراضات صنفی، تحریم‌های صنعتی گسترده، تظاهرات انبوه در شهرها، فشار بر کنگره و

ارجحیت‌های انتخاباتی.

کشمکش اجتماعی بر سر مسائلی چون سقط جنین، همجنس‌بازی و دیگر مسائل اجتماعی مورد علاقه لیبرال‌ها و به شدت در تقابل بانومسیحی دست راستی، جرئی از کلیت این درگیری طبقاتی به حساب نمی‌آیند. آنها بر قدرت جامعه بنگاهی تأثیری ندارند. بنابراین، این کشمکش‌ها در بیشتر سازمان‌های تصمیم‌گیر سیاسی که مورد حمایت مالی رهبران بنگاه‌ها هستند، دخالتی ندارند یا این که دخالت اندکی دارند. در عین حال این موضوعات اجتماعی، بخش مهمی از رقابت میان ائتلاف‌های محافظه‌کار- بنگاهی به لیبرال- کارگری در عرصه انتخاباتی به شمار می‌آیند و توسط محافظه‌کاران با هدف جنب‌آرای طرفداران لیبرالیسم اقتصادی در این عرصه مطرح می‌شوند.

نه ائتلاف محافظه‌کار- بنگاهی و نه ائتلاف لیبرال- کارگری هیچ کدام برخاسته از علائق عمیق اکثریت جمعیت امریکایی‌ها نیستند. هر دو ائتلاف مذکور ابتدا متشکل هستند از رهبران سازمان، متخصصان سیاست، حامیان مالی، سیاست‌مداران، مشاوران سیاسی و فعالان حزب. بنابراین آنها (ائتلاف‌ها) در

رقابت دائم برای جلب حمایت عموم شهروندانی هستند که اکثراً به جنبه‌های مثبت زندگی روزمره خود، همچون عشق و توجه به خانواده، چالش‌های شغلی یا لذت از تفریح و فعالیت بدنی سرگرم شده‌اند. یک شهروند معمولی امریکایی توجه کمتری به اکثر موضوعات سیاسی دارد و فقط حول و حوش زمان انتخابات، توجه وی به نامزدهای انتخاباتی جلب می‌شود و ترکیبی از عقاید محافظه‌کاری و لیبرال دارد که به نظر می‌رسد در تضاد با اعضای ائتلاف‌های رقیب باشد. در نظرسنجی‌هایی که پس از انتخابات سال ۲۰۰۰، خارج از حوزه‌های اخذ رای به عمل آمد، ۲۰٪ رای دهندگان خود را لیبرال، ۵۰٪ میانه‌رو و ۲۹٪ محافظه‌کار می‌خواندند.

بسیاری از مفسران افکار عمومی، خونسردی و بی‌تفاوتی‌های ظاهری مبتلا به شهروندان عادی را به این دلایل، منطقی و معقول به حساب می‌آورند: طبیعت ماهوی زندگی روزمره، مشکلات متفق‌القول نمودن مردم در خصوص ابتکارات سیاسی جدید و مدت زمان و تلاشی که مصروف تغییر سیاست‌های دولت می‌شود. نتیجه کلی آن است که اکثریت رأی‌دهندگان ممکن است مجذوب

این کتاب به توضیح تسلط بنگاهی که بیشتر امریکایی‌ها تقدیر خود می‌دانند، می‌پردازد و بیان می‌دارد که در آینده نزدیک از لیبرال‌ها و محافظه‌کاران چه توقعی می‌رود؟

بهرام سیف‌زاده
اداره دوم امریکا

یک نامزد جذاب با یک سیاست ماهرانه مورد نظر اتحاد لیبرال-کارگری شوند. در عین حال به کرات، ائتلاف محافظه‌کار-بنگاهی در هر دو عرصه انتخابات و سیاست پیروز شده است. چرایی و چگونگی این پیروزی‌ها موضوعات کلیدی فصل‌های بعدی هستند. بنابراین چرا باید زحمت خواندن این کتاب را متقبل شویم؟ زیرا

